

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 8, Autumn 2020, 157-174
Doi: 10.30465/crts.2020.30666.1830

Educational Factors in the Shahnameh of Ferdowsi and Its Influence on Western Literature

A Comparative Vision between Ferdowsi and Baltasar Gracian

Beatriz Salas*

Abstract

This study presents the possible and hitherto unknown or little spread influence of the Shahnameh of Ferdowsi on the Spanish writer and educator Baltasar Gracián, and consequently, the projection of Ferdowsi in modern western thought through certain European philosophers and thinkers of special importance. In a comparative vision of aspects of the works of both authors, an attempt will be made to support Ferdowsi's legacy to Western thought, specifically in the educational and moral aspects.

Keywords: Shahnameh, Ferdowsi, Baltasar Gracián, Education, Didactics, Prudence, Advisers, Influences.

* Assistant Professor, Islamic Azad University of Tehran, North Branch, Department of Foreign Languages, Faculty of Spanish, Tehran, Iran, Besadera@yahoo.com

Date received: 2020-05-12, Date of acceptance: 2020-09-06

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

عوامل آموزشی در شاهنامه فردوسی و تأثیر آن در ادبیات غرب

دیدگاهی تطبیقی بر فردوسی و بالتاسار گراسیان

بناتریس سالاس*

چکیده

این مقاله به تأثیرات شاهنامه فردوسی در نویسنده و ادیب اسپانیایی، بالتاسار گراسیان، می‌پردازد؛ تأییراتی که در طول تاریخ به آن کم‌تر پرداخته شده یا اصلاً به آن توجهی نشده است. هم‌چنین، در ادامه این پژوهش از طرفی بازتاب آثار فردوسی بر تفکر مدرن غرب که از طریق برخی فلاسفه و متفکران اروپایی خاص نمایان شده بررسی می‌شود و از طرف دیگر، در دیدگاهی مقایسه‌ای به جنبه‌های آثار هر دو نویسنده تلاش خواهد شد تا میراث فردوسی در اندیشه غربی، به‌ویژه در جنبه‌های آموزشی و اخلاقی آن، بازنمایی شود.

کلیدواژه‌ها: آموزش و پرورش، بالتاسار گراسیان، بصیرت، تأثیر، تعلیم و تربیت، شاهنامه، فردوسی، مشاور.

۱. مقدمه

به‌خوبی می‌دانیم که در طول زمان، شخصیت‌هایی به عرصه ظهور رسیدند که با آثار خود تأییری ماندگار در تاریخ برجای نهادند. این شخصیت‌ها گاهی فقط در محدوده سرزمین خود شناخته شدند، اما در بسیاری موارد، با گذر از مرزها به الگوهای اخلاقی و رفتاری تبدیل شدند. فردوسی، شاعر ایرانی و سراینده شاهنامه، این اثر سترگ قرن دهم میلادی، با

* استادیار زبان اسپانیولی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران
Besadera@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶

نیروی خردورزی خود و زیبایی اثرش همگان را تحت‌تأثیر قرار داد. این شاعر میان داستان‌های اساطیری، پهلوانی و تاریخی، یا از زبان خود یا شخصیت‌ها، اندرزاها را درهم می‌آمیزد؛ اندرزهایی که هیچ‌گاه بوی کهنگی به خود نمی‌گیرند، چراکه در آن‌ها به پایه‌ها و ستون‌های اصول اخلاقی و تربیتی اشاره شده است که افراد هر جامعه‌ای برای داشتن رفتار پسندیده نیازمند دانستن آن‌ها هستند. پرداختن به وجه تشابه هنر آموزش در به‌دست‌آوردن منش و بصیرت و کیاست بین فردوسی و بالتاسار گراسیان بسیار جالب توجه است. بالتاسار گراسیان مورالس (۱۶۰۱-۱۶۵۸)، اسپانیایی کاتولیک و نویسنده عصر طلایی، کسی است که شعر تعلیمی و فلسفی را ترویج داد. سبک او که ساخته‌شده از عبارات بسیار کوتاه و عمیق است یادآور سفرهای طولانی شاهنامه است؛ مانند زمانی که متفکران و وزرای کارکشته و باتجربه سعی در هدایت پادشاهان یا نشان‌دادن راه صحیح به آن‌ها داشتند. کنکاش در وجوه تشابه بین این دو نویسنده، که از نظر زمانی شش صد سال با یک‌دیگر فاصله دارند، بسیار جالب است. در اثر ادبی پل ریکور (Paul Ricœur)، *تئوری تفسیر، گفتمان و مازاد معنا* (۲۰۰۳)، سؤال اساسی این است که آیا حواس باید محدود به جنبه‌های شناختی باشد؟ این سؤال سؤال محوری این اثر است و نویسنده به این صورت بدان پاسخ می‌گوید: ادبیات «کاربرد مفید و مثبتِ ابهامات است». این فیلسوف فرانسوی، که به پیوند پدیدارشناسی با هرمنوتیک در کنار هنر تفسیر شهره است، به این نتیجه می‌رسد که ویژگی و شاخصه آثار ادبی کثرت معانی آن است. اگر نظریه کثرت معانی ریکور را، که در پیامش به آن اشاره کرده، نپذیریم، درواقع، معتقدیم که ادبیات باید مفهومی باشد و دقیقاً اثر فردوسی و گراسیان همین‌طور است و این دو اثر بیش از این نمی‌توانند برای مخاطبان خود قابل‌فهم باشند. در این دو اثر، ابهام یا کثرت معانی جایی ندارند، زیرا هدف هر دو نویسنده بیان واضح و صریح پند و اندرز به‌روشی مستقیم و قابل‌فهم برای انتقال نکات آموزشی است؛ مثلاً درمورد فردوسی، علاوه‌بر نجات گذشته تاریخی، نجات زبانی که نشانی از شکوه یک ملت است هدف است یا درمورد اثر گراسیان نقد دوران خود نویسنده هدف وی است.

۲. ارتباط بین گراسیان و فردوسی

۱،۲ چهارچوب ایدئولوژیک

برای این‌که بتوان بین دو نویسنده بزرگ، علی‌الخصوص فردوسی و گراسیان، ارتباط برقرار کرد، مایلیم به نظریه تفسیر، که ریکور در اثر ادبی‌اش آن را پیش‌نهاد داد، اشاره کنم

(همان: ۶۵-۶۸). در این اثر، نویسنده دیالکتیک درک و تفسیر را به‌عنوان دو فاز مختلف طی فرایندی واحد مطرح می‌کند. از یک متن می‌توان تفاسیر متعددی ارائه کرد که هیچ‌کدام به دیگری شباهتی ندارد. از یک برداشت تا برداشت دیگر فاصله بسیار است. با خواندن متن می‌توانیم هم آن را مورد بررسی ساختاری قرار دهیم و هم آن را تفسیر کنیم. گفتمان نه‌فقط به‌صورت شفاهی، که به‌صورت نوشتاری نیز است. نوعی دیالکتیک در مباحث مختلف گفتمان است که هم در بیانات شفاهی و هم در نوشتار و هم در خود نحوه خواندن وجود دارد.

خواننده نباید نگران این باشد که قادر به درک نویسنده نیست، بلکه فقط لازم است که به منابع آن اثر رجوع کند. به‌روزرسانی اثری از گذشته و هم‌چنین تفسیر آزاد آن حمله به تاریخ نیست. بیان فقط چیدن واژه‌ها برای تشکیل متون اجتماعی و فرهنگی نیست، بلکه فهم و درک معنای متن نیز هست. به‌گفته ریکور، هدف نهایی علم تفسیر هم‌چنان «تطبیق به‌روز» متونی است که کاملاً برایمان «غریب» بودند، از جمله هنر تشریح، ترجمه، و تفسیر، به‌خصوص متون فلسفی و هنری. این موضوع حاکی از جهانی شدن پدیده تفسیر است.

برای توضیح بیش‌تر، از ریکور یاد می‌کنم تا نشان دهم که بزرگان جاودانه‌اند. از سویی، ریکور محقق بزرگ آثار نیچه و مارکس و فروید بود و از سوی دیگر، فردوسی و بالتاسار گاراسیان نیز بر آثار نیچه تأثیراتی داشتند. نوشته خوب و مؤثر هدیه‌ای از زیبایی است. به‌جرت می‌توان گفت که در آثار فردوسی و گاراسیان همواره خود را در مقابل یک زیبایی دست‌یافتنی می‌یابیم. زیبایی این پیام‌ها با زندگی روزانه، اتفاقات عادی، و خرد جمعی بیگانه نیست.

آنچه مؤثر واقع می‌شود مطمئناً تأثیرش را طی زمان به‌دست آورده است. گذر زمان نقش مهمی در به‌کمال‌رسیدن هر اثر دارد، هم‌چون درک و تشخیص منافع شخصی. آنچه در طول زندگی برایمان سودمند است یا بالعکس، خسته و فرتوتمان می‌کند. در هر اثری، نشانه‌های زمانی به‌چشم می‌خورد. آثار ادبی نیز با گذر زمان یا تغییر و تکامل پیدا می‌کنند، زنده می‌مانند یا جذابیت خود را از دست می‌دهند.

مطالعه آثار نویسندگانی هم‌چون فردوسی و گاراسیان تجربه‌ای عملی است. این عمل سازنده فراتر از سیر ذهنی صرف است و همان چیزی است که در دل خواننده جای می‌گیرد و سبب ایجاد تغییر و تحول می‌گردد. فلاسفه زبان مانند جان لانگشاو آستین (Langshaw Austin 1970: 1950)، آن را به‌شکل برقراری یک ارتباط لازم بین زبان و عمل تعریف می‌کنند. همه ما تمایل به تغییر داریم، این‌که خود را بهتر، با فرهنگ‌تر، و کارآمدتر

بینیم. نویسنده حاذق می‌تواند این احساسات را در خواننده خود برانگیزد. فردوسی و گراسیان از این نویسندگان منتخب‌اند.

۲,۲ بافت تاریخی

در مورد واقعیت تاریخی که این دو شخصیت را به هم پیوند می‌دهد می‌توان نگاهی به دوران حضور مسلمانان در اسپانیا داشت و به بار فرهنگی آن دوره اشاره کرد؛ باری که از طریق نسخه‌های خطی، همان نسخه‌هایی که ترجمه‌ای از متونی بودند و نویسندگان مشهور کلاسیک اروپایی آن‌ها را نوشتند و مدرسه مترجمان تولدو آن‌ها را احیا کردند و به جایگاه اصلی خود بازگرداندند؛ البته این بار به صورت آثار جدید نویسندگان شرقی باارزشی برابر و انکارناپذیر، این آثار به شبه‌جزیره وارد شده و از آن‌جا به کل اروپا راه یافتند و البته پیش‌زمینه وقوع رنسانس را فراهم کردند (کارتز و توسون ۱۹۹۷: ۴۱).

بدون شک، منافع رهبران جنبش بازپس‌گیری اراضی مسیحیان (دوره تاریخی حدود هشتصد سال با هدف بیرون‌راندن مسلمانان از اسپانیا)، که نگران حفظ هویتی بودند که از امپراطوری روم و بیسیگودها به ارث برده بودند، باعث شد که سرزمین واحد (اسپانیا)، مذهب واحد (مسیحیت)، زبان واحد (کاستیانو)، و فرهنگی واحد (رومی — یونانی) شکل گیرد تا الگویی باشد برای مبارزه با کسانی که تابع این عقاید نیستند.

مرسده گارسیا آرنال (Mercedes García Arenal) در مقاله خود در مورد تفتیش عقاید و کتاب‌های اعراب ساکن اسپانیا (2007: 11-12) تأیید می‌کند که از زمانی که دادگاه‌های والنسیا در سال ۱۵۶۴ به کاربردن زبان عربی، چه به صورت نوشتاری و چه گفتاری، را ممنوع اعلام کردند و فلیپ دوم نیز همین کار را با صدور فرمان ۱۵۶۷ در قلمر پادشاهی کاستیا انجام داد، تفتیش عقاید به تعقیب و توقیف هر اثر و نشانه‌ای از زبان عربی گفتاری و نوشتاری، درکل هر اقدامی که نشانی از ادای فرایض داشته باشد، پرداخت. اسناد مربوطه در آرشیو دادگاه تفتیش عقاید با جزئیات کامل و بسیار صریح موجودند. این کتاب‌ها توسط مأموران دادگاه با تفحص و ضبط اموال یا توسط افشاگری دیگران پیدا می‌شدند. درکل، داشتن نوشته‌ای به الفبای عربی یا فقط به کاربردن این زبان معادل محکومیت و مجازات به جرم بدعت و ارتداد بود. این نویسنده اظهار می‌دارد که کاربرد زبان نشانه‌ای بر مذهب آن‌ها بود و این مسئله انکارناپذیر بود و هیچ استثنائی هم قائل نمی‌شد.

عوامل آموزشی در شاهنامه فردوسی و تأثیر آن در ادبیات غرب ... (بئاتریس سالاس) ۱۶۳

مورد بسیار جالب دیگر درباره این موضوع را خوزه کوتیاس فرر (José Cutillas Ferrer) در یادداشت‌های خود درباره دست‌نوشته‌های فارسی در مجموعه کتاب گایانگوس (Gayangos)، در کتاب‌خانه آکادمی سلطنتی تاریخ آورده است. این نویسنده به‌نقل از پروفیسور دیاز استبان (Díaz Esteban) درباره مطالعه او در مورد دست‌نوشته‌های موجود در مجموعه مذکور، پس از خرید این مجموعه از فرزندان خانواده گایانگوس توسط همان نهاد، اشاره می‌کند که فقط هشت دست‌نویس فارسی وجود دارد که در میان آن‌ها یک رونوشت ناقص از شاهنامه فردوسی با ۶۲۶ صفحه به خط نستعلیق دیده می‌شود. کوتیاس اظهار می‌دارد که شاید با گذر زمان و تحقیقات جدید، نسخه‌های دیگری نیز به زبان فارسی در اسپانیا پیدا شوند که توسط مالکانشان از بیم سوختن در آتش، مخفی و در نهایت حفظ شده باشند.

جالب است بدانید که شاهنامه به اسپانیا وارد و شناخته نیز شده، اما از آن‌جا که یک متن فارسی بود، انتشار آن کم‌تر و از طریق اعراب بود. بی‌شک، در جریان تفتیش عقاید، بازرسان متون عربی و فارسی را از هم تشخیص نمی‌دادند و تنها به نوع خط نوشتاری توجه می‌کردند و به این ترتیب، بسیاری از گوهرهای دانش فارسی در همان آتش سوختند.

۳. بالتاسار گراسیان

بسیاری بالتاسار گراسیان را از پیشروان آگزیستانسیالیسم می‌دانند. وی در آزاداندیشانی هم‌چون روشفوکو (Rochefoucauld) و پس از آن، در فلسفه شوپنهاور (Schopenhauer) تأثیراتی گذاشت. او به‌واسطه نیچه شناخته شد و در نامه‌هایش گفته بود که اروپا هیچ‌گاه از نظر ظرایف اخلاقی اثری نیکوتر از آن نیافریده است (امیلیو ایدالگو سرنا ۱۹۹۳: ۳۹).

او در بیان خاطراتش می‌گوید که در سال ۱۸۲۹ شوپنهاور نامه‌ای همراه با ترجمه پنجاه مورد از کتاب *پندنامه اوراکل* را برای ویراستار، بروکهاوس (Brockhaus)، فرستاد و این چنین درباره این کتاب و فلسفه اخلاق عملی که در خود دارد سخن گفت: کتابچه هنر باید چنین باشد، طوری که برای همه مناسب و مرشد و مشاور باشد برای هزاران نفر، مخصوصاً جوانان که در این دنیا به دنبال اقبال خود هستند (همان: ۴۰).

نیکلاس بوژوسا (Nicolás Boullosa 2016: 5) نیز در این باره چنین می‌گوید: «گراسیان را متهم به پیروزی از مکتب کلیون و ماکیاولیسم کردند. وی باور داشت که آن‌چه در

باطن انسان است و آنچه از خود بروز می‌دهد کاملاً با هم متفاوت‌اند، اما از نظر شوپنهاور و نیچه، نویسنده رساله هنر حکمت و خرد منتقدی راستگو و صادق درباره بشر است، فردی که در تفکیک باطن از ظاهر انسان پیش‌گام بود، چراکه مفاهیمی ارائه کرد که در فلسفه قرن بیستم مهم بودند. گفتنی است که تفکر گراسیان برگرفته از دوران اسپانیای روبه‌زوال است و محتوای فلسفه اخلاقی و تربیتی او از معیارهایی کاربردی تشکیل شده که برای رفتار و سلوک انسان در یک دنیای ناسازگار است. او از جملات کوتاه، پیام مختصر و دوگانه‌گرایی در اثر ادبی خود به نام رساله هنر حکمت و خرد استفاده می‌کند (۲۰۱۳) که از آن برای مقایسه با حماسه برتر پارسی، یعنی شاهنامه فردوسی، استفاده خواهیم کرد.

بالتاسار گراسیان در سال ۱۶۰۱ در ساراگوسا به دنیا آمد. پدرش پزشک بود و در هجده سالگی وارد انجمن عیسوی شد. در مراکز مختلف انجمن استادی می‌کرد و با دُن وینسنسیو خوان دلاستانوسا (don Vicencio Juan de Lastanosa)، مردی بسیار ثروتمند و از نجیب‌زادگان، آشنا شد. وی در کاخ خود کتاب‌خانه‌ای بزرگ با آثار هنری بی‌شماری داشت. معمولاً در آنجا روشن‌فکران دور هم جمع می‌شدند که گراسیان یسوعی نیز به آن‌ها می‌پیوست. او در ابتدا برای چاپ اثر خود از نام مستعار استفاده کرد، زیرا بخش سانسور انجمن از مطالبی که درباره موضوعات غیرمذهبی نوشته می‌شدند ممانعت می‌کرد. با آغاز شهرت او، حسادت در میان یسوعی‌ها ایجاد شد. دوست او لاستانوسا موجب برانگیختن ذوق نویسندگی در وی شد و پرداخت هزینه نشر تمام کتاب‌های او را به عهده گرفت. تمام آثار گراسیان به نشر است و جهت‌گیری آموزشی - اخلاقی دارد.

تمام آثار ادبی او تفکری بر دو بعد انسان است؛ ازسویی، به طرح نمونه‌هایی از الگوهای آموزشی و رفتاری انسان برای کسب فضایل اشاره می‌کند، ازسوی دیگر، همه نقاط ضعف انسانی و مشکلات اخلاقی بشر را با بی‌رحمی تمام بررسی می‌کند و به ضعف‌هایی می‌پردازد که انسان را از کمال دور می‌کنند. هردوی این جنبه‌ها در تمامی آثار وی هم‌زمان به چشم می‌خورند. همچنین، جالب توجه است که به‌کارگیری دوگانه‌گرایی در آثار گراسیان یکی از مشخصه‌های زرتشتی در آثار فردوسی است، که در طول شاهنامه به چشم می‌خورد. سبک او چکیده تفکری است از قواعد کوتاه مفهومی که درک آن‌ها برای خواننده تقیل است. همان‌گونه که کارتر و توسن اظهار می‌دارند (همان: ۲۱۷): «هیچ‌گاه نثر کاستیانو تا این اندازه پرمعنا و مفهوم نبوده است».

۴. فردوسی

ابوالقاسم فردوسی طوسی (۹۴۰-۱۰۲۰ م)، شاعر ایرانی و نویسنده شاهنامه است و اشعار ملی - حماسی او به پنجاه هزار بیت می‌رسد. او یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین شخصیت‌ها در ادبیات فارسی و تاریخ ادبیات است. وی در سال ۹۴۰ م در روستای پاژ، در نزدیکی شهر طوس، در خانواده‌ای دهقان متولد شد. فردوسی اذعان می‌دارد که برای خلق اثرش از داستان‌های قدیمی ایران استفاده کرده و نبوغ و توانایی منحصر به فرد خود را نیز به آن اضافه کرده است. درباره زندگی فردوسی اطلاعات کمی در دسترس است. آنچه درباره او می‌دانیم برگرفته از چیزهایی است که خود وی به‌هنگام سرودن حماسه‌اش، با تکنیکی ماهرانه در ابتدا یا انتهای فصلی درباره خود نقل می‌کند.

این‌گونه نفوذ نامحسوس اطلاعات در داستان و روایت، در طول اثر ادبی، به‌طرز فوق‌العاده‌ای میان نویسنده و خواننده ارتباط برقرار می‌کند. برای نمونه، شاعر بیان می‌دارد که همسر و فرزندی داشته و در سی و هفت سالگی فرزندش را از دست داده است. فردوسی از این مرگ زودرس فرزند ابراز تأسف شدید می‌کند و از تلخی تقدیر، که گاهی جوانان را قبل از پیرها می‌برد، شکایت می‌کند، باین‌حال، برای دریافت پاداش از پادشاه بابت سرودن اثرش ابراز امیدواری می‌کند و اثرش را به شاه محمود تقدیم می‌کند. با وجود این، در گذر زمان، نارضایتی خود را به‌علت ناسپاسی و کم‌توجهی بزرگان به این اثر سترگ ابراز می‌دارد؛ نارضایتی به‌خاطر بخل حسودان و فتنه‌گرانی که فردوسی را از حق خود دور کردند و به‌علت گذر سالیانی که موجب افول و کاستن نیروی جسمانی وی شدند، حتی زمانی را که احساس نیاز یا حتی سرما، خستگی، و ترس می‌کند به ما نشان می‌دهد.

فردوسی از ارزش اثر خود آگاه است و بارها آن را بیان می‌دارد. او اثر ادبی خود را با قلعه‌ای عظیم مقایسه می‌کند که با باد و باران یا خورشید نابود نخواهد شد. این قلعه همان زبان فارسی است. در نتیجه، فردوسی به‌خاطر پیشرفت و تلاشی که برای زنده‌نگه‌داشتن و احیای زبان فارسی و سنت فرهنگی انجام داد، جایگاهی بی‌همتا و منحصر به فرد در تاریخ ایران دارد. آثار او به‌عنوان یکی از عوامل اساسی ماندگاری زبان فارسی به‌شمار می‌رود، چراکه این آثار باعث شدند بخش بزرگی از زبان دست‌نخورده و کدگذاری شده باقی بماند. به‌این‌ترتیب، فردوسی در بین شخصیت‌های برجسته ادبیات فارسی قرار دارد که بر فرهنگ و زبان فارسی تأثیر به‌سزایی داشته‌اند. حتی امروزه بسیاری از ایرانیان او را پدر زبان فارسی مدرن می‌دانند. فردوسی در ۲۵ فوریه سال ۱۰۱۰ میلادی در ۸۰ سالگی، پس از گذشت ۳۵

سال، اثر خود را به‌پایان رساند. گفتنی است که شاهنامه به سه مرحله تقسیم شده است: اساطیری، که نقلی است از ابتدای جهان و تاریخ پادشاهان، و قهرمانی و تاریخی، که به حمله اعراب و سقوط امپراطوری ایران ختم می‌شود.

متخصصان این حوزه مانند مهدی محقق تأیید می‌کنند که از ویژگی‌های شاهنامه این است که در آن به زمان و مکان پرداخته نشده و همین امر باعث شده است که در این اثر زمان و مکان در هم بیامیزند. این توانایی نویسنده این‌طور به‌نظر خواننده می‌رسد که روایات تاریخی نقل شده در شاهنامه می‌توانند در هر مقطع تاریخی یا حتی در زمان حال اتفاق بیفتند. از همین رو، می‌توان اهمیت شاهنامه را در موارد زیر خلاصه کرد: حفاظت زبان فارسی، عزت خرد بشری، شناخت قهرمانان اساطیری، اهمیت پرداختن به اخلاقیات آداب و رسوم والا، احترام گذاشتن به وطن و فرهنگ و سنت‌ها، بازگشت به ریشه‌ها و ماهیت طبیعی خود، ایستادگی و نبرد در برابر نیروهای شر، چه درونی باشند و چه بیرونی.

محقق تأکید می‌کند که معمولاً در هر منزل ایرانی یک قرآن و یک شاهنامه وجود دارد. فرزندان ایرانی با داشتن نام‌های قهرمانان و شخصیت‌های شاهنامه، پس از گذشت سده‌ها هم چنان آنان را در اذهان مردم زنده نگه داشته‌اند، فرزندان که پدرانشان آن‌ها را با این داستان‌های شگفت‌انگیز و افسانه‌ای سرگرم یا نصیحت می‌کنند، درحالی‌که برخی از این کودکان حتی این داستان‌ها را از بر می‌کنند. در هر صورت، این اثر هم چنان الگو و نمونه‌ای برای حیات بخشیدن به روح عزت و سربلندی و اقتدار ملت ایران است.

بنابراین، احساس مسئولیت فردوسی او را وامی‌دارد که با استفاده از نبوغش برای نجات تاریخ، سنت، و به‌ویژه همان‌طور که قبل‌تر نیز بدان اشاره شد، زبان مادری را با وقف سی و پنج سال از عمر خود استوار کند. وی چنین می‌پندارد که پس از حمله اعراب به ایران، این ویژگی‌ها در حال نابودی‌اند و قصد آن دارد تا از این طریق به ایرانیان نشان دهد که آن‌ها سازندگان فرهنگی بزرگ هستند و یادآوری کند که وجود تفرقه و عدم اتحاد و صداقت برخی افراد آن‌ها را به سراشی سقوت کشانده است. در شاهنامه، حتی این دستاورد و نتیجه آموزنده به نسل‌های آتی منتقل می‌شود؛ از جمله خاطر نشان کردن به ایرانیان که اگر وحدت ملی داشته باشند، می‌توانند آن گذشته درخشان را بازیابند.

فردوسی نابغه داستان‌سرایی و جادوی زبان است و زمانی که یک شخص غربی شاهنامه را مطالعه می‌کند، داستان‌ها به‌نظرش آشنا هستند. به‌عنوان یک متن قدیمی با داستان‌های با قدمت بیش از یک‌هزار سال، به‌آسانی می‌توانید درک کنید که چه کسی از چه

عوامل آموزشی در شاهنامه فردوسی و تأثیر آن در ادبیات غرب ... (بئاتریس سالاس) ۱۶۷

کسی الهام گرفته است. در رومئو و ژولیت شکسپیر و در شهریار ماکیاولی و هنر همیشه بر حق بودن شوپنهاور شباهت‌هایی وجود دارد.

در دوگانه‌گرایی دون کیشوت اثر سروانتس (Miguel de Cervantes) و حتی داستان‌هایی از کتاب‌های شوالیه‌گری مانند کتاب *آمادیس د گاوولا* نوشته گارسی رودریگز د مونتالوو (Garcí Rodríguez de Montalvo)، یا مدرن‌ترین داستان‌های نسل ادبی لاتین در سال‌های ۱۹۶۰ و هم‌چنین در رئالیسم جادویی خوان رولفو (Juan Rulfo) به نام *پارو پاررامو*، یا در تمامی آثار گابریل گارسیا مارکز (Gabriel García Márquez) به چشم می‌خورد.

هم‌چنین، در کتاب *بازی تاج و تخت* اثر جورج آر. آر. مارتین (George R. R. Martin 2011)، که بعد از این‌که از روی آن سریال تلوزیونی ساختند و به موفقیت بزرگی در دوران حاضر تبدیل شد، کاراکترهایی مانند *اژدها هست* که در مقایسه با آن‌چه در *شاهنامه* وجود دارد بسیار نازل‌تر است، زیرا در *شاهنامه* اژدهایان حتی با قهرمان حرف می‌زنند و محدود به پرواز و آتش‌افروزی نیستند.

در جلد ششم *شاهنامه*، یک گذر طولانی از شاه خسرو انوشیروان یا انوشیران است، کسی که در مقابل بزرگان و حکیمان، پسرش و سپس وزیر اعظم بزرگمهر را معرفی می‌کند. *شاهنامه* حماسه‌ای بسیار طولانی به شعر است، اما در بخشی که با داستان حکیم بزرگمهر در ارتباط است، فردوسی نظریات کوتاه، پندهای مستقیم و دوگانگی را به‌نحوی استادانه هدایت و مدیریت می‌کند. از این‌رو، مقایسه آثار این دو نویسنده بزرگ، فردوسی و بالتاسار گراسیان، بسیار جالب و شگفت‌آور است.

بزرگان و حکیمان در طول هفت جلسه بسیار طولانی، با بازه‌های یک هفته‌ای، همه‌چیز را درباره قواعد و معیارهای داشتن بصیرت، حکمت، و کردار صحیح از بزرگمهر سؤال کردند، حال متعلق به هر بخشی از شهر یا حاکم آن شهر باشد. پیام هر دو نویسنده مشابه و تفاوت بیش‌تر در سبک نوشتار این دو نویسنده است. گراسیان به‌صورت نثر و فردوسی به‌صورت شعر می‌نویسد. فردوسی با این سبک کاری کرد که حفظ و به‌خاطر سپاری پیام‌هایش در طول قرن‌ها آسان‌تر باشد.

۵. برخی از نمونه‌های تشابه مفهومی میان دو نویسنده

باتوجه به شباهت‌هایی که برخی از اظهارات گراسیان با متون *شاهنامه* فردوسی دارند، ممکن است که در کتاب‌های کتاب‌خانه معروف لاستانوسا، دوست صمیمی ثروت‌مند و

سخاوت مند بالتاسار گراسیان، اشاره‌هایی به شاهنامه یافت شده یا قطعه‌هایی از این کتاب در آن موجود بوده باشد. گراسیان سالیان سال از این کتاب‌خانه برای رشد و پرورش فکری استفاده کرد. او هرگز فکر دست‌یافتن به کتاب‌های ممنوع و گران‌قیمت را در آن محیط مذهبی، که خود منتقد آن بود، نمی‌کرد.

در هر صورت، شاهنامه فردوسی در قالب یک دست‌نوشته به اسپانیا رسید. همان‌طور که قبلاً توضیح دادیم، با وجود جهل مردم آن دوران، تأثیر آن با گذر زمان در آثار نویسندگان بعدی به چشم می‌خورد و به‌طور کلی، تأثیر آن امروزه نیز در آثار متخصصان ادبی اروپایی دیده می‌شود. تا آن‌جا که به ما مربوط است، نمونه‌هایی بسیار از این شباهت‌ها وجود دارند. بنابراین، با توجه به گستردگی محتوای هر دو اثر، مخصوصاً شاهنامه، فقط به برخی از این موارد می‌پردازیم.

در ابتدا، به بخش‌های برگرفته از جلد شش شاهنامه خواهیم پرداخت، نصایح بزرگمهر به انوشیروان و سؤالات موبدان از انوشیروان و پاسخ‌های وی (فردوسی ۱۹۷۶: ۳۶۵-۵۰۳)، و هم‌چنین محتوای اثر رساله رستگاری و هنر فرزادگی، کتابی به‌قلم گراسیان که در مقدمه‌اش می‌گوید:

نه قاضی قانون‌دان و نه حکیم پند‌دان، هیچ‌کدام در حد کمال آگاه نیستند. نویسنده در پنجاهایی که از شماره ۱ تا ۳۰۰ می‌باشد، به نمونه‌هایی مربوط به آموزش، نیاز به پند و اندرز، تقوی در عمل و نکات مهم دیگری خواهد پرداخت که در اثر هرودی این نویسندگان به آن‌ها اشاره شده است.

۱,۵ بالتاسار گراسیان و کتابچه راه‌نمای هنر و احتیاط

پند چهارم: دانش و شجاعت پایه‌های عظمت و بزرگی و عوامل جاودانگی‌اند (گراسیان ۱۹۹۶: ۱۰۲).

پند دهم: شهرت و ثروت. هرکس که ندانسته یکی از آن‌ها را داشته باشد، به‌طور قطع دیگری را نیز داراست (همان: ۱۰۶).

پند یازدهم: از برخورد داشتن با دیگران بسیار می‌توان آموخت. یک رابطه دوستانه در مدرسه، گفت‌وگو و آموزش، دوستی با استادان و لذت مصاحبت و مراودت با آن‌ها، مواردی هستند که به میانجی آن‌ها می‌توان از آموزش بهره‌ بیشتری برد (همان: ۱۰۶).

عوامل آموزشی در شاهنامه فردوسی و تأثیر آن در ادبیات غرب ... (بئاتریس سالاس) ۱۶۹

پند پانزدهم: داشتن یارانی به‌عنوان مشاورانی دل‌سوز. این مورد برای قدرت‌مندان مایه خوش‌بختی است که با کسانی که از درک عالی برخوردارند همراه شوند. عظمت و بزرگی بدین معناست که اطرافتان را آدم‌های آگاه و عاقل در بر گرفته باشند (همان: ۱۰۹).

پند شانزدهم: آگاهی با عزم راسخ. حقیر چراغ راهی که در جهل و نادانی روشن باشد. علم از روی جهل جنون مضاعف است (همان: ۱۱۰).

پند هجدهم: برنامه و حکمت. آبرو با تلاش و زحمت به‌دست می‌آید. چیزی که ارزان به‌دست بیاید ارزشی ندارد (همان: ۱۱۱).

پند بیستم: انسان در عصر خویش. مزیت انسان عالم و دانا جاودانگی است و اگر این عصر عصر وی نباشد، بسیاری اعصار دیگر از آن او خواهند بود (همان: ۱۱۲).

پند بیست‌ودوم: مرد نیک‌گفتار. برخورداری از نعمت خرد گفتمان بسیار نیک است. ذوق فضل و دانش و این‌که چه‌طور در شرایط مختلف آن را به‌کار گیریم (همان: ۱۱۳).

پند بیست‌وهفتم: کمال به کمیت نیست، بلکه به کیفیت است. همه چیزهای خوب همیشه نادر بوده‌اند (همان: ۱۱۷).

پند بیست‌وهشتم: از عامیانگی و ساده‌لوحی دست بردارید. آن‌که از تملق و چاپلوسی روی گردان است عاقل است. تنها آفتاب‌پرستان از حماقت راضی‌اند (همان: ۱۱۸).

پند سی‌ویکم: برگزیدن افراد برازنده و گریز از افراد ناراضی. نارضایتی برخی نتیجه حماقتشان است. (...) بدون شک، هم‌نشینی با خردمندان دیر یا زود خوش‌بختی به‌ارمغان خواهد آورد (همان: ۱۱۹-۱۲۰).

پند سی‌ونهم: از هر چیز تا حدی آگاه باشید. سخنان خوب و رفتار شایسته برای تمرین سخاوت و شایستگی لازم‌اند. هرکس عشق بورزد عشق نیز دریافت می‌کند. محبت بزرگ‌ترین طلسم عالم است.

پند چهل‌ویکم: از بحث و جدال برحذر باش. این خود یکی از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین موارد فرزاندگی است. بحث و جدل و سوسه‌مان می‌کنند تا دیگران را قضاوت کنیم. بهتر است از آن‌ها روی گردانیم تا بر آن فائق آییم (همان: ۱۲۸).

پند شصتم: نظرات خوب و پخته داشته باش. برخی به‌صورت ذاتی انسان‌های متفکری هستند و واقعاً شایستگی این را دارند که درکنار بزرگان و حاکمان به‌عنوان مشاور حضور داشته باشد (همان: ۱۳۴).

پند هشتاد و هفتم: فرهنگ و ظاهر. آدمیزاد نادان به دنیا می‌آید و خوی حیوانی خود را به سوی فرهنگ سوق می‌دهد. جهل بسیار خشک است و هیچ چیز بهتر از دانش و آگاهی قابلیت پرورش ندارد (همان: ۱۵۰).

پند نودم: هنر بهره‌بردن از زندگی طولانی. دو چیز هستند که زندگی را زود به پایان می‌رسانند حماقت و شرارت. بهره‌مندی از فضیلت نیز به خودی خود پاداش الهی است (همان: ۱۵۲).

پند نود و هفتم: کسب محبوبیت و مراقبت از آن. محبوبیت محصول شهرت است. این کار تلاش بسیار می‌طلبد، زیرا زاده عزت نفس است. به همان اندازه که آدم‌های سطح پایین زیادند، این صفت کم هست. وقتی محبوبیتی به دست آوردی، دیگر به راحتی از آن مراقبت کن (همان: ۱۵۵).

پند صد و هفتاد و ششم: آگاه بودن و گوش فرادادن به سخنان فرزندان. بدون درک و شعور نمی‌توان زندگی خوبی داشت. برخی از فرزندان باور ندارند که فرزانه‌اند. پند و اندرز گرفتن از بزرگی کم نکرده و ظرفیت‌ها را تلف نمی‌کند (همان: ۱۹۹).

پند صد و هفتم: هم‌نشینی نکردن با جاهلان. جاهلان در روابط سطحی بسیار خطرناک‌ترند و، بدتر از آن، بسیار غیرقابل اعتمادند.

پند دویست و شصت و هفتم: سودجستن از کلامی ابریشمی و قریحه‌ای روح‌نواز. یکی از ظرافت‌های زندگی فروختن هواست. به میانجی کلام، بیش‌ترین کارها به سرانجام می‌رسد و ناممکن ممکن می‌شود (همان: ۲۴۵).

پند سی صد و یک کلام، فاضل باش. سه واژه هست که انسان را به این مرحله می‌رساند: تقدس، سلامت، و آگاهی (همان: ۲۶۰).

۲,۵ فردوسی و اثر جامعش، نکات آموزشی و نصایح پسندیده

تعدادی از اندرزهای حکیم ابوالقاسم فردوسی در خصوص اهمیت آموزش:

نگه‌داشتن مردم خویش را	برافزودن توشه درویش را
سپردن به فرهنگ فرزند خرد	که گیتی به نادان نباید سپرد
چو فرمان‌پذیرنده باشد پسر	نوازنده باید که باشد پدر

حفظ مردم خویش و نگهداری از آنان و بخشیدن زندگی بهتر به مردم، هم‌چنین سپردن فرزند در سنین پایین به فرهنگ وارسته و شایسته از وظایف پادشاه و حکمران است، زیرا

عوامل آموزشی در شاهنامه فردوسی و تأثیر آن در ادبیات غرب ... (بئاتریس سالاس) ۱۷۱

ما نباید فرزندان خود را به افراد نادان بسپاریم. این پدر است که باید فرمان و دستور خود را به پسر خویش بسپارد. این وظیفه پدر است.

(فردوسی ۱۹۷۶: VI، ۲۶۴)

چو خواهی که دانسته آید بپر	بگفتار بگشای بند از گهر
چو گسترده خواهی به هر جای نام	زبان برکشی چون حسام از نیام
چو با مرد نادانت باشد نشست	زبردست گردد سر زبردست
به دانش بود جان و دل را فروغ	نگر تا نگریدی به گرد دروغ

اگر می خواهی که نام تو در همه جا مشهور شود، باید از زیانت مانند شمشیری که از غلاف بیرون می کشی تا دشمن را مجازات کنی، استفاده کنی. اگر با آدم های نادان رفت و آمد و نشست و برخاست کنی، زبردستان خود را بر خود مسلط کرده ای. روشنی جان و دل از دانش است. مراقب باش تا هرگز دروغ نگویی.

(همان: ۲۶۸)

پرسید پس موبد تیزمغز	که اندر جهان چیست زیبا و نغز
کجا مرد را روشنایی دهد	ز رنج زمانه رهایی دهد
چنین داد پاسخ که هر کو خرد	بیابد ز هر دو جهان بر خُورد

سپس موبد باهوش پرسید که در دنیا چه چیزی زیبا و خوب است؟ در چه جایی ذهن مرد به روشنایی می رسد و او را از رنج دنیا راحت می کند؟ به او پاسخ داد که هر کس باهوش و خردمند باشد از هر دو دنیا بهره مند می شود.

(همان: ۲۷۰)

فزودن به فرزند بر مهر خویش	چو در آب دیدن بود چهر خویش
ز فرهنگ و از دانش آموختن	سزد گر دلش باید افروختن

مهر و محبت خود را به فرزندان بیشتر و بیشتر کن. اگر چنین کنی، مانند آن است که در آب زلال چهره خودت را می بینی. اگر به فرزند خود دانش بیاموزی، کاری است مناسب. چون دل او را روشن می کنی. روشن به فروغ و روشن به دانشی که هم چون چراغ می درخشد.

(همان: ۲۷۶)

چنین گفت کای شاه خورشیدچهر به کام تو بادا درخشان سپهر
چنان کن که هرکس که دارد خرد به دانش روان را همی‌پرورد
ز نادان بنالد دل سنگ و کوه ازایرا ندارد بر کس شکوه

او به شاه گفت: ای شاهی که چهره‌ات مانند خورشید است، امیدوارم که آسمان درخشنده با تو همدم و سازگار باشد. کاری بکن که هرکس که عقل و هوش دارد روح خود را با دانش پرورش دهد. ای شاه، دل سنگ و کوه از نادان می‌نالد و شکایت می‌کند، به همین علت است که نادان در برابر دیگران جلوه و شکوهی ندارد.

(همان: ۲۸۰)

دیبری بیاموز فرزندی را چو هستی بود خویش و پیوند را
چو خواهی که رنج تو آید به بار مبر تاب تن را ز آموزگار
دیبری رساند جوان را به تخت شود ناسزا زو سزاوار بخت
دیبری است از پیشه‌ها ارجمند وزو مرد افکنده گردد بلند
چو با آلت و رای باشد دبیر نشیند بر پادشا ناگزیر

به فرزند خود دیبری (نویسندگی) بیاموز. اگر می‌خواهی تن تو رنج نبرد، تن خود را از آموزگار دور مکن. دیبری جوان را به تخت و سلطنت یا وزارت می‌رساند و اگر کسی سزاوار و شایسته بخت و اقبال نیست، با دیبری شایسته و سزاوار می‌شود. نویسندگی در بین کارهای محترم است؛ کاری است که مردی را که کسی برایش ارزشی قائل نیست صاحب حرمت و آبرو می‌کند. اگر دبیر باهوش و خردمند باشد، سرانجام در کنار شاه می‌نشیند (یعنی سرانجام روزی برای نویسندگی در کنار شاه می‌نشیند).

(همان: ۲۸۶)

میاسای ز آموختن یک زمان ز دانش میفکن دل اندر گمان
یکی نغز بازی کند روزگار که بنشاندت پیش آموزگار

حتی یک لحظه از آموختن دست برندار و در تحصیل دانش هرگز تردید مکن. وقتی دنیا تو را در کنار آموزگار می‌نشانند، بازی آن زیباست.

(همان: ۲۹۴)

اگر شهریاری و گر زبردست چو از تو جهان آن نفس را گسست
همه درد و خوشی تو شد چو آب به جاوید ماندن دلت را متاب

عوامل آموزشی در شاهنامه فردوسی و تأثیر آن در ادبیات غرب ... (بئاتریس سالاس) ۱۷۳

خنک آن کزو نیکویی یادگار بماند اگر بنده گر شهریار

اگر شاه هستی و اگر زبردست، وقتی دنیا جان تو را از تو گرفت همه دردها و خوشی‌هایت آب می‌شود. هرگز تصور مکن که همیشه زنده خواهی بود. خوش به حال کسی که از او کارهای نیک باقی بماند، چه بنده و زبردست باشد و چه شاه و شهریار.

(فردوسی ۱۹۷۶: I، ۲۱۰)

۶. نتیجه‌گیری

تفتیش عقاید، به سرکردگی متعصبان مذهبی، بدون استثناء همه نسخه‌های نوشته‌شده به خط عربی را در قلمرو اسپانیا از میان برد. برخی از دست‌نوشته‌ها از سوختن در آتش جنگ در امان ماندند که در میان آن‌ها هشت نسخه فارسی در کتاب‌خانه آکادمی سلطنتی تاریخ اسپانیا تحت عنوان کلکسیون گایانگوس دیده می‌شوند. بین این متون گران‌بها، بخش‌هایی از شاهنامه فردوسی نیز قرار دارد.

فردوسی، که به واسطه اثر عظیمش باعث حفظ این زبان از خطر نابودی در برابر حمله اعراب به ایران شده بود، به اسپانیا راه پیدا کرد. شاهنامه اگرچه در میان مردم عادی اسپانیای آن دوران چنان معروف نبود، ولی قطعاً بین شرق‌شناسان آن دوران کاملاً شناخته‌شده بود، چراکه در این بخش از جهان اثری کلاسیک به‌شمار می‌رفت. سبک فردوسی، پند و اندرزهایش، تمایزش به آموزش و حفظ زبان، سبک دوگانه‌گرایی او، نظریه‌های کوتاه و مختصر، که به صورت شعر بیان شده‌اند، همه در اثر ادبی نویسنده اسپانیایی بالتاسار گراسیان به نام رساله رستگاری و هنر فرزادگی به چشم می‌خورد. از این رو، این تأثیر مهم بود که گراسیان در فرایند و هم‌چنین در محتوای نوشته‌هایش به آن توجه داشت و آن را در پیش گرفت. باتوجه به آنچه گفته شد، فردوسی در این مسیر بسیار اثرگذار بوده است.

گراسیان، به نوبه خود، با هنر تربیتی‌اش و سبک آموزشی در آثارش، الهام‌بخش و الگوی بسیاری از نویسندگان بزرگ اروپا بود و نفوذ خاصی بر دو قطب بزرگ فلسفه مدرن (شوپنهاور و نیچه) داشت. باتوجه به مطالب ارائه‌شده، این ضرورت دیده می‌شود که فردوسی به جایگاه اصلی خود میان نویسندگان بزرگ مؤثر در ادبیات غرب بازگردانده شود و نام او نیز در فهرست ادبیات غرب لحاظ شود. با شناختن تفکر و تکنیک او می‌توان پلی «بین کشورهای اسپانیایی‌زبان با ایران» ساخت و از ایدئولوژی و ارزش‌های اخلاقی جاودانه آن بهره برد، مخصوصاً در دوران بحران‌های بزرگ.

فردوسی و بالتاسار گراسیان نوابغی هستند که می‌دانستند چگونه دنیای درحال انحطاط خود را با ظرافت و هوشیاری معرفی کنند. مشاوران استادی که ایده‌های خود را با به‌کارگیری تضاد و دوگانگی باستانی خیر و شر، پیروزی و شکست، وفاداری و خیانت، ثروت و فقر، شهرت و خفت، مرگ و زندگی، و اخلاقی و غیراخلاقی ابراز می‌دارند. هر دو شاعر هدفی مشترک دارند که همانا آموزش و تربیت مردم جامعه خود است، خواه اسپانیایی یا ایرانی، درنهایت، برای تمامی ما انسان‌ها در تمامی دوره‌ها قابل استفاده است.

کتاب‌نامه

محقق، مهدی (۱۳۹۳)، مقدمه بر: شاهنامه فردوسی، ویرایش فارسی - اسپانیایی، ترجمه بتاتریس سالاس (رفیعی)، تهران: دف.

Austin, John (1970), *The Meaning of a Word*, Oxford University Press.

Benedetto, Croce (1967), *Philosophy of the Practical: Economic and Ethic*, New York: Biblio and Tannen.

Bullosa, Nicolás (2016), *Baltasar Gracián: un europeo olvidado precursor de Nietzsche*, artículo aparecido en Faircompanies.com, Mayo.

Cutillas Ferrer, José (2018), *Nota sobre los manuscritos persas de la colección Gayangos de la Biblioteca de la Real Academia de la Historia*:
<<https://www.researchgate.net/publicación/267332118>>.

Ferdowsi, Abolghasem (1976), *Shahnameh: Le Livre des Rois*, trans. Pierre Lecoq, vol. 6, Librerie d'Orient, Collection Orientale: Paris.

Garcia Arenal, Mercedes (1979), *La Inquisición y los libros de los moriscos. Los procesos del tribunal de Cuenca*, Madrid: ed. Siglo XXI.

Gracián, Baltasar (2011), *Oráculo manual y arte de prudencia*, Cátedra, Letras Hispánicas, ed. de Emilio Blanco.

Hidalgo-Serna, Emilio (1993), *El pensamiento ingenioso de Baltasar Gracián, el concepto y su función lógica*, Madrid: ed. Anthropos.

Lázaro, Fernando (1977), Tuson, Vicente, *Literatura española*, Madrid: Anaya.

Ricoeur, Paul (2003), *Teoría de la interpretación. Discurso y excedente de sentido*, México: Siglo XXI Editores.

R.R. MARTIN'S, George (1997), *Game of Thrones (Juego de Tronos)*, New Mexico: Voyager Books.